

■ سمانه صادقی
روز‌هایی که بر ما می‌گذرد، برای تاریخ‌پژوهان و بدنه جامعه، تداومی گر سالروز کودتای رضاخان است. هم از این روی در باز کاوی حاشیه و متن این رویداد با دکتر شهریار زرشناس تحلیلگر تاریخ معاصر ایران گفت‌وشنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن را پیش روی دارید.

■■■■

نظام جهانی سلطه چه زمان و چرا به سراغ ایران آمد؟

زمانی که آنها به سراغ ما آمدند در اوایل دوران قاجاریه و تقریباً اوایل دوره فتحعلی‌شاه بود. رژیم قاجار یک منشأ ایلی، بومی و بافت سنتی و ایرانی داشت و از نظر فرهنگ و هر نظر که نگاه کنید اینها جزئی از اجزای هویتی ایران بودند. رژیم قاجار در زمانه‌ای به قدرت رسید که استعمار غرب مدرن بر جهان مسلط شده و می‌خواست ایران را هم به کشوری پیرامونی در مجموعه نظام جهانی و تحت سلطه خودش تبدیل کند و مقاصدش را پیش ببرد. آن زمان، یعنی در اوایل قرن نوزدهم محوریت نظام جهانی غرب مدرن با انگلستان بود. اینها به شکلی سیستماتیک سعی کردند حاکمیت را در ایران تضعیف کنند و از وسعت و دامنه تصرفات ایران بکاهند و فرآیند مستعمره‌سازی در ایران را عملیاتی و اجرایی کنند. در این پروسه به نقطه‌ای می‌رسند که اینها تصمیم می‌گیرند یک حکومت کاملاً وابسته و دست‌نشانده را سر کار بیاورند.

بنابراین قاجارها از لحاظ تاریخی در بد زمانه‌ای به قدرت رسیدند؛ چراکه ما بعد از صفویه و حتی بعد از افشاریه از نظر تاریخی در شرایط دشواری قرار گرفته بودیم. از نظر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و حتی بعضی از مؤلفه‌های فرهنگی، روزگارمان، روزگار اوج ما نبود و یک مقداری در برابر استعمار غرب که به صورت مجز، توانمند و مهاجم به سراغ ما آمد، ضعیف بودیم.

می‌توان گفت روی کار آمدن قاجاریه نتیجه سیاست‌های دولت‌های استعماری بوده است؟

روی کار آمدن قاجاریه واقعاً نتیجه سیاست‌های استعمار نبود، اما حکومتی بود که نتوانست در مقابل استعمار مقاومت جدی کند و شاهان قاجار در معاملات استعماری و تأثیرگذاری سیاست خارجی به تدریج به‌عنوان ناتوانی بدل شدند. واقعاً نمی‌توانیم آغامحمدخان قاجار، فتحعلی‌شاه، حتی محمدشاه و ناصرالدین‌شاه را کارگزار امپریالیسم بدانیم. می‌توانیم ناصرالدین‌شاه و برخی از شاهان قاجار را به دلیل اینکه خیلی در برابر امپریالیسم استقامت نکردند و بعضی از امتیازات را دادند، سرزنش، تقیب و نقد کنیم، اما اینها وابسته و کارگزار و دست‌نشانده نبودند. البته بعضاً شاهان ضعیف، شهوت‌ران بی‌اعتنا به مسئولیت‌های خودشان بودند، شجاعت لازم و درایت کافی نداشتند و از این جهت می‌شود نقدشان کرد، منتها اولین رژیمی که در تاریخ ایران به‌طور مشخص به اقتضای سیاست‌های نظام جهانی سلطه و در آن زمان مشخص به اقتضای سیاست‌های امپریالیسم انگلستان که نقش سرکردگی را در نظام جهانی سلطه داشت، سر کار می‌آید، رژیم پهلوی است. بنابراین رژیم پهلوی اولین رژیمی در تاریخ ایران است که منشأ ظهور و قدرت گرفتنش داخلی نیست، بلکه خارجی و استعمار است. یعنی اولین رژیم سرپایا دست‌نشانده در تاریخ ایران است. در سلسله قاجاریه می‌توانیم بگوییم از مقطعی به بعد نفوذ استعمار به‌قدری قوی شد که عملاً شاه قاجار را به باز یگران سیاست خودش تبدیل کرد، اما نمی‌توانیم بگوییم قاجاریه از همان ابتدا توسط امپریالیسم سر کار آمد. می‌توانیم بگوییم قاجاریه به‌تدریج آنگذر تضعیف شد که امپریالیسم توانست نقش آفرینی‌ها و تأثیرگذاری‌های تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های قاجاریه پیدا کند و شهوت‌رانی، ضعف و فساد شاهان قاجاریه هم به این فرآیند کمک کرد، اما پهلوی اساساً با سیاست امپریالیسم و توسط آن و به وسیله مجریان سیاست‌های امپریالیسم برای اجرای پروژه شیه‌مدرنیزاسیون روی کار آمد.

هدف غرب از اجرای پروژه شیه‌مدرنیزاسیون در ایران چه بود؟

چون غرب می‌خواست ایران را وارد مجموعه نظام جهانی و در نظام تقسیم‌های کار بین‌المللی که طراحی کرده بود، همه کشورها را به در جاتی مدرن تبدیل کند.

اجرای مدرنیزاسیون برای نظام جهانی سلطه چه منفعتی داشت؟

به این واسطه غرب می‌توانست استعمار و غارت سیستماتیک را در کشورمان اجرایی کند. مثلاً اگر ما اقتصاد خودکفای سنتی کلاسیک خودمان را داشتیم، برای کالا‌های بنگل امپریالیسمی تبدیل به بازار مصرف نمی‌شدیم. اگر ما سلاخات اقتصاد خودکفای سنتی‌مان را داشتیم که معمولاً معیشتی خانواده‌محور یا نهائیتاً تجارتی محلی بود، نمی‌توانستیم وارد فضای اقتصاد جهانی و سیستم مناسبات تجملی اینها شویم که بتوانند نیروی کار ما را استعمار و منابع طبیعی ما را غارت کنند. نظام جهانی برای اینکه بتواند ما و دیگر کشورها را تبدیل به کشورهای پیرامونی در مجموعه خودش یکنند و استعمار سیستماتیک نیروی کار و غارت سیستماتیک منابع طبیعی را اجرایی و کشورها را به بازارهای مصرف کالا‌هایش تبدیل کند، باید درجه‌ای از شیه‌مدرنیزاسیون را اجرایی می‌کرد. این پروژه را در مصر، هند، امریکا جنوبی، شیلی، گویا، برزیل و... در نیز در کشور ما به صورت فرآیند اجرایی کرد. برای ما هم این کار را کردند و نوعی شیه‌مدرنیزاسیون را در کشور ما عملیاتی کردند.

غرب برای اجرای مدرنیزاسیون در دنیا به چه صورت وارد عمل می‌شد؟

استعمار معمولاً مدرنیزاسیون را به دو نحو عملی کرده است؛ اول به در صورت اشغال مستقیم سرزمینی، مثل کاری که در هند کرد و آنجا را تحت سلطه گرفت. از اواخر قرن شانزدهم، انگلستان حضور استعماری خود را به صورت سیستماتیک در هند شروع کرد و در نیمه دوم قرن هجدهم، هند کاملاً تحت سلطه انگلستان بود و حتی حاکمیت و استقلال خودش را هم از دست داد و سر فرمانداری داشت، یعنی حکومت هند انگلیس. حتی در سال ۱۸۷۶ ملکه ویکتوریا به عنوان امپراتریس هند



«گذری بر حاشیه و متن ظهور رضاخان در ایران» در گفت‌وشنود با دکتر شهریار زرشناس

انگلیس دریافت که به‌فردی خشن، بی‌سواد و حرف‌شنو نیاز دارد

تاج‌گذاری می‌کند و دوم اینکه سرزمین‌های دیگری

را که به هر دلیلی نتوانستند اشغال سرزمینی کنند، مثل مورد ما، به سمت روی کار آوردن رژیم‌های

دست‌نشانده به ظاهر بومی حرکت کردند.

انگلستان برنامه استعماری خود در ایران را چطور اجرایی کرد؟
بعد از سال ۱۹۱۹ که قرارداد استعماری ۱۹۱۹ منعقد می‌شود، دو رویکرد در دولت انگلستان دیده می‌شود؛ یکی رویکردی است که وزارت خارجه دارد و می‌خواهد هر جور شده است قرارداد ۱۹۱۹ را عملیاتی کند. این قرارداد ما را به کشوری تحت‌الحمایه و مستعمره مستقیم تبدیل می‌کند. یک راه دیگر راهی بود که سرفرمانداری هند دنبال می‌کرد و از دشیر ریپورتر جی و آن طیف، حتی ژنرال آیرونساید دنبال می‌کردند. آن خط معتقد بود ما نباید ایران را به کشوری مستعمره تبدیل کنیم، چون مردم ایران این موضوع را نمی‌پذیرند و شرایط عمومی ایران طوری نیست که اشغال سرزمینی و مستعمره مستقیم شدن را قبول کنند. لذا باید در ایران یک حکومت دست‌نشانده را سرر کار بیاوریم. این خط است که کودتای ۱۲۹۹ را اجرایی می‌کند. کمیته زرگنده و کمیته آهن و طیفی که کودتا را اجرایی می‌کند، این خط است. این خط است که پیدا کردن یک چهره به ظاهر بومی را هم دنبال می‌کند. ابتدا هم به دنبال نصرت‌الدوله فیروز و چند تن از رجال قاجار می‌روند ولی بنا به چپاتی نمی‌توانند طر حشان را با اینها اجرایی کنند و نهایتاً از دشیر ریپورتر جی رضاخان را می‌آورند.

علت کنار گذاشتن نصرت‌الدوله فیروز چه بود؟

یکی اینکه به خاندان قاجار تعلق داشت و اینها می‌خواستند نوعی انقطاع ایجاد کنند و آدم تازه‌ای را از خاندان جدیدی سر کار بیاورند. نکته دوم شخصیت خود نصرت‌الدوله بود. نصرت‌الدوله موقعی که در اروپا بود، کمی در آمدن به ایران و اجرا کردن این نقشه تعلق کرد چون یک مقداری گرفتار مسائل و عیش و نوش در اروپا بود. یک مقدار هم بدشناسی آورد و نتوانست خودش را سریع به ایران برساند. نکته دیگر هم این بود که در زمره رجالی بود که از سنخ خاندان‌های حاکم بودند و قبلاً لندن و به مردم به عنوان چهره جدیدی که می‌خواهد تحول ایجاد کند، خیلی سخت بود. بنا به این دلایل گزینه‌ای از قاجار را کنار گذاشتند.

ریپور تر جی چه شناختی از رضاخان داشت؟

رضاخان نگهبان اصطبل سفارت انگلستان بود. شخصیت قلدری داشت و قزاق و نظامی بود و روحیه پذیرش این سیاست را در کنار خشونت اجرایی کردن آن داشت. از خاندان و یافت حکام رسمی دوره قاجاریه هم نبود. ریپور تر او را می‌بیند و به عنوان گزینه مناسب در نظر می‌گیرد و با آیرونساید مطرح می‌کند. آیرونساید هم پس از چند جلسه صحبت با او نهایتاً به این جمع‌بندی می‌رسد که رضاخان برای اجرایی کردن این نقشه فرد مناسبی است.

چه عللی سبب انتخاب رضاخان توسط انگلستان شد؟

این انتخاب مسئله عجیبی نیست و غربی‌ها در جاهای دیگر هم این کار را کرده‌اند. یعنی در جاهای دیگر هم به‌خصوص در میان نظامی‌ها وقتی آدمی را پیدا کردند که ظرفیت، سبعبیت و خشونت لازم را نهایتاً انجام بعضی از کارها و در عین حال حرف‌شنوی و تبعیت لازم را دارد، او را انتخاب کردند. مثل پینوشه که در کنار ژنرال‌های دیگر در ارتش شیلی، یک

ژنرال معمولی بود، منتها احساس کردند پینوشه این ظرفیت را دارد که هم حرف‌شنوی و هم خشونت لازم را برای اجرای فرامین آنها داشته باشد و در عین حال فضای ذهنی او هم با آنها سازگار بود. البته رضاخان فضای ذهنی نداشت و آدم مطلقاً بی‌سوادی بود و ابتدا خواندن و نوشتن بلد نبود، منتها فرد مغرور، متکبر، دسیسه‌چین، فرصت‌طلب و جاه‌طلبی بود و قلدری لازم را برای اجرای منویات انگلیسی‌ها داشت، چون آنها می‌خواستند دیکتاتوری سیستماتیکي را در ایران اعمال کنند. بنابراین بعد از چند نشست به این جمع‌بندی می‌رسند که رضاخان را علم کنند. نکته مهم رضاخان اینها قزاق بودندش در مجموعه روشنفکران، او خواندن و نوشتن و حرف زدن بلد نبود، برای اینکه بتوانند این ضعیف‌ها را بپوشانند از شخصیت سیدضیاء استفاده می‌کنند. سیدضیاء روزنامه‌نگاری وابسته به انگلیس بود. اینها ترکیب کابینه موسوم به سیاه را می‌چینند و در سال ۱۲۹۹ کودتا می‌کنند. با این کودتا در واقع روندی در تاریخ ما آغاز می‌شود که در سال ۱۳۰۴ به تاج‌گذاری رضاشاه می‌انجامد و پروژه شیه‌مدرنیزد کردن ایران به صورت سیستماتیک نه‌ایند و اجرایی می‌شود.

مقصودتان از اینکه گفتید نکته مهم برای انتخاب رضاخان قزاق بودنش بود، چیست؟ چرا امپریالیسم غرب برای اجرای مقاصدش فردی از جامعه روشنفکری را انتخاب نکرد؟

پروژه مدرنیزاسیون غرب چرا سبب سقوط رژیم پهلوی شد؟

پروژه‌روی کار آمدن رژیم پهلوی، پروژه بسط و نه‌ایند کردن شیه‌مدرنیزاسیون در ایران بود، ولی این پروژه در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دچار بحران شد و دلیل سرنگونی رژیم پهلوی را باید در اینجاست جست‌وجو کرد. پروژه‌ای که چه پهلوی اول و چه پهلوی دوم اجرایی کردند و به دنبال بسط و توسعه آن بودند این بود که کشور را از نظر فرهنگی دچار خودبیمبگانگی و ازخودباختگی و اودادگی نسبت به عالم غرب مدرن کند و ایرانی را به موجودی منفعل، غر‌ب‌زده، اوداده، مقلد غرب مدرن، فاقد احساس اعتمادبنفس، وابسته و سکولار بریده از مذهب بدل کند.

اینها در حوزه اقتصاد هم می‌خواستند یک اقتصاد وابسته تا‌کار آمد استعماری مبتنی بر مناسبات ظالمانه بنا کنند که در چرخش و حرکت این اقتصاد بتوانند سود را به جیب شرکت‌ها و کمپانی‌های چند ملیتی و کشورهای متروپل و امپریالیستی واریز کنند، لذا نتیجه این تمام‌دست‌نشانده بودن در ایران سیدضیاء ایران هم وایستگی تمام‌عیار اقتصادی، بازتوزیع ناعادلانه ثروت و ویرانی ظرفیت‌های مولد سنتی و کلاسیک دوران قبل از اقتصاد شیه‌مدرن و وابستگی تمام‌عیار بود. پس این پروژه شیه‌مدرنیته در فرهنگ بحران درست می‌کند. در اقتصاد هم که وضعیت اقتصادی ما را دچار بحران می‌کند. از نظر سیاسی هم که حکومت ایران روی کار آمدن رژیم پهلوی یک حکومت تماماً دست‌نشانده است و استقلال سیاسی ایران هم کاملاً از بین می‌رود. پروژه شیه‌مدرنیته طبیعی است که در جامعه ایرانی خشم و اعتراض و نهایتاً انقلاب ایجاد می‌کند.

■ شاهد توحیدی



استاد سیدهادی خسروشاهی است که دهمین جلد آن، به اعلامیه‌های مراجع اجرایی کند، منتها از سال ۱۲۱۵ه‍.ق که این پروژه را شروع می‌کنند سر جیمز موریه، بهر جیمز فریزر، سر گور اوزلی و... وارد ایران می‌شوند. از آن لحظه‌ای که عملیات را شروع می‌کنند تا سال ۱۳۲۴ه‍.ق یا مشروطه به نقطه عطفی می‌رسند، منتها مشروطه و حوادث پس از آن و سقوط تهران و غیره پیش می‌آید. مشروطه در سال ۱۲۸۵ پیش می‌آید و سقوط تهران یا به قول آقایان فتح تهران توسط سردار اسعد بخیراری و عوامل ژل بیداری در سال ۱۲۸۸ و کودتا در سال ۱۲۹۹ است. در این فاصله ۱۵-۱۴ ساله انگلستان ابتدا به مجموعه روشنفکران اعتماد می‌کند تا اینها بتوانند پروژه شیه‌مدرن را پیش ببرند، منتها چندندستگی در مجموعه روشنفکران، اختلافات و زمینه‌گیر شدن این پروژه به جهات عدیده و مخالفت‌های مردمی و غیره موجب می‌شود استعمار متوجه شود که از آن طریق نمی‌تواند کارش را پیش ببرد و سرمایه‌گذاری اصلی خود را روی نظامی‌ها انجام می‌دهد و به جایش می‌خواهد روشنفکرها بیایند و کارگزاری فرهنگ سیاسی را به عهده بگیرند.

بنابراین در مدلی که می‌چینند، یعنی مدل سیدضیاء- رضاخان این را می‌بینیم. رضاخان نظامی‌ای است که باید پروژه را اجرا کند. قلدر، خشن، ظالم، بی‌سواد و حرف‌شنوست و از آن طرف سیدضیاء چهره‌ای ژورنالیست و روشنفکر طبیعی است که بعداً محوریت با نظامیان خواهد بود. اگر چه انگلستان از سال ۱۲۱۵ به دنبال اجرای پروژه شیه‌مدرنیزاسیون بود و اگر چه آن را بعد از مشروطه به یک نقطه عطف رسانده بود، اما واقعیت این است که با رژیم پهلوی عینیت تام و تمام پیدا می‌کند.

نهضت‌ها بودند، به علت عدم توجه معاصرین و سهل‌انگاری مسئولان، جمع‌آوری و نگهداری نگردید و به همین دلیل، شاید بزرگوار این مکتوبات و اعلامیه‌های آنان، به‌تدریج به دست فراموشی سپرده شد و از بین رفت... و اهداف اصلی آنان تبیین نگردید. به عنوان نمونه، در آخرین نهضت مردم مسلمان ایران که نین‌قرن پیش به رهبری و فداکاری مراجع و علمای بزرگ و نیروهای مذهبی به پیروزی رسید، باز به علت عدم توجه دست‌اندر کاران یا حتی مورخان معاصر، علاوه بر اینکه اسناد اصلی نهضت به تدریج مفقود شد، بلکه متأسفانه آنچه هم باقی مانده بود توسط بعضی از وقایع‌نگاران مغرض و به عبارت دیگر سوداگران با تاریخ، به شکل تحریف‌شده و با موضع‌گیرهای روشن‌حربی و جناحی، در اختیار نسل جوان ما قرار گرفت که همگام با واقعیت‌ها و حقیقت‌ها نیست. در همین راستا مثلاً می‌بینیم که حدود ۲۰۰ جلد کتاب درباره نهضت ملی شدن صنعت نفت و رهبری سیاسی آن، در ایران و خارج از کشور، به زبان فارسی منتشر شده، در حالی که درباره رهبری معنوی- مذهبی نهضت، که درواقع رهبری سیاسی نهضت بدون آن، توان هیچ اقدامی را نداشت، تعداد آثار چاپ شده از تعداد انگشتان دو دست فراتر رفته است؛ بدین‌ترتیب و با عبرت‌گیری از تاریخ، هدف ما از آغاز این بود که اصل اسناد نهضت اسلامی ایران، محفوظ بماند تا میراث‌خواران حرفه‌ای ثمرات انقلاب‌ها، این بار نتوانند خود را صاحب انقلاب و عامل اصلی پیروزی آن قلمداد کنند و این امر متأسفانه با توجه به کتاب‌های بی‌شماری که در داخل و خارج منتشر شده و می‌شود هم‌اکنون در حال اجراءست... اهالی تاریخ و سیاست لایذ با کم و کیف آن آشنایی دارند و از محتوای آن کتاب‌ها هم

که شامل اعلامیه‌ها و تلگرام‌ها و نامه‌های مراجع عظام نجف‌اشرف، مشهد مقدس و علمای بزرگوار دیگر بلاد است که آن‌شاء‌الله بزرودی از مکتوبات و اعلامیه‌های، به عنوان جلد ۱۱ و ۱۲ منتشر خواهد شد.

بی‌تردید اقدام فردی در تهیه این مجموعه و چاپ و نشر و به ثمر رساندن نتیجه کوشش و تلاش پیگیر نیم‌قرنی، هر چند هم که با دقت و وسواس لازم انجام گرفته باشد، نمی‌تواند کامل یا بی‌نقص پایان‌پذیرد، و به همین دلیل از همه دوستان و علاقه‌مندان، به‌ویژه اهالی تاریخ و صاحب‌نظران تاریخ معاصر، انتظار دارد که با یادآوری‌های و تکرار احتمالی بکوشند و اگر از نامه یا عکس یا تلگرامی اطلاع دارند که در این مجموعه نقل شده است، یادآور شوند یا یک کپی از آن را برای ما ارسال دارند تا در چاپ بعدی یا در آخر دو جلد تکمیلی، از آنها- با نام ذکر اهداکننده سند یا نامه- استفاده کنیم. از دوستان و یاران مرکز اسناد انقلاب اسلامی به ویژه مدیریت محترم آن، جناب حجت‌الاسلام‌والمسلمین روح‌الله حسینیان هم که بدون جناح‌بندی به چاپ و نشر این مجموعه اقدام و اهتمام ورزیدند، سپاسگزارم و امیدوارم که خداوند این عمل نیک و حسنه را از همه ما قبول فرماید.

نکته آخر اینکه: این مجموعه شامل اسناد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی است و محتوای آنها بیانگر نظرات و رهنمودهای مراجع عظام در آن برهه از زمان، درباره حوادث کشور است و موضع‌گیری‌های بعضاً متفاوت بعدی، در جمع‌آوری اسناد این مجموعه ملحوظ نشده و ورود در آن، نیاز به پژوهش و آسیب‌شناسی جریان و بررسی منصفانه و بیان حقایق دارد که امید است اهل انصاف و عدل و خرد به آن بپردازند!»